

بخش نخست

مقدمه

دین

۱- ماهیت دین

کتاب مقدس به ما می‌گوید که انسان به صورت خدا خلق شد. زمانی که آدم گناه کرد، بطور کامل شباهت خود را به خالق خویش از دست نداد. به همین دلیل اگرچه طبیعت گناه‌آلود دائماً بر ضد دین عمل می‌کند، اما نطفهٔ دین هنوز هم در تمامی انسانها وجود دارد. میسیونرها بر این حقیقت اذعان دارند که در بین تمامی ملت‌ها و اقوام کره زمین، شکلی از دین وجود دارد. اگرچه بسیاری این امر را یک لعنت تلقی می‌کنند، اما در واقع بزرگترین برکت نسل بشر می‌باشد. دین نه تنها عمیق‌ترین سرچشمه‌های حیات بشر را لمس می‌کند، بلکه افکار و احساسات و انگیزه‌های او را کنترل می‌نماید.

اما دین چیست؟ فقط بوسیله مطالعه کلام خداست که می‌توانیم در مورد ماهیت دین حقیقی شناخت و آگاهی پیدا کنیم. در زبانهای اروپایی، لغت «religion» (دین) از زبان لاتین گرفته شده و ارتباطی با زبانهای عبری و یونانی، که زبانهای اصلی نگارش کتاب مقدس هستند، ندارد. در کتاب مقدس انگلیسی، این لغت فقط چهار بار به کار رفته است که عبارتند از: غلاطیان ۱:۱۳، ۱۴؛ یعقوب ۱:۲۶، ۲۷. عهدعتیق دین را به عنوان «ترس خدا» تعریف می‌کند. این ترس یک احساس خوف و وحشت نیست، بلکه یک احترام همراه با ابهت نسبت به خداست. دین در این معنا، واکنش

ایمانداران عهدعتیق است به مکاشفه شریعت. در عهدجدید دین بیشتر واکنش به انجیل است تا به شریعت، و به شکل ایمان و خداپرستی تجلی می‌یابد.

از کتاب مقدس در می‌یابیم که دین یک رابطه است که در آن انسان در حضور خدا می‌ایستد، یک رابطه که در آن انسان از عظمت و شکوه مطلق و قدرت بی‌کران خدا، و از ناچیز و ناتوان بودن کامل خود آگاهی می‌یابد. به‌عنوان تعریف، می‌توان گفت که دین رابطه‌ای آگاهانه و ارادی با خداست که در پرستشی سپاسگزارانه و خدمتی مبنی بر محبت تجلی می‌یابد. راه و روش این پرستش و خدمت دینی به خواست انسان واگذار نگردیده، بلکه بوسیله خدا تعیین شده است.

۲- جایگاه دین

چندین دیدگاه اشتباه درباره جایگاه دین وجود دارد. بعضی دین را اساساً نوعی معرفت تلقی می‌کنند و آن را در حوزه عقل و تفکر قرار می‌دهند. بعضی دیگر آن را به مثابه احساس آنی خدا در نظر گرفته و آن را در حوزه احساسات قرار می‌دهند. عده‌ای نیز آن را دربرگیرنده تمام فعالیت‌های اخلاقی در نظر گرفته و به اراده مربوط می‌سازند. تمام این دیدگاهها یک‌سویه بوده، مخالف کتاب مقدس هستند. بر اساس کتاب مقدس، دین موضوعی است که به قلب مربوط می‌گردد. در فلسفه کتاب مقدس، قلب مرکز وجود انسان و منشأ حیات، افکار، احساسات و تمایلات می‌باشد (امثال ۴:۲۳). دین تمامیت انسان، یعنی زندگی عقلانی، احساسی و اخلاقی او را دربر می‌گیرد. این تنها دیدگاهی است که حق مطلب را در مورد ماهیت دین ادا می‌کند.

۳- منشأ و خاستگاه دین

در نیم قرن گذشته، توجه خاصی به منشأ و خاستگاه دین شده است. تلاشهای بسیاری برای توجیه طبیعی دین بعمل آمده، ولی هیچ موفقیتی در این روند کسب نگردیده است. عده‌ای معتقدند که دین ابداع کشیشان حيله‌گر و فریبکار بوده که از آن به‌عنوان منبعی ساده برای کسب درآمد مادی استفاده می‌کردند. اما این عقیده امروزه کاملاً رد گردیده است. بعضی معتقدند که دین با پرستش اشیاء بی‌جان (بتها)، ارواح و احتمالاً ارواح نیاکان آغاز گردید. اما چنین توضیحی مشکلی را حل نمی‌کند، چرا که این سؤال هنوز به قوت خود باقی است: انسان چگونه به این اندیشه دست یافت که اشیای بی‌جان یا موجودات زنده دیگر را پرستد؟ عده‌ای دیگر نیز بر این باورند که آغاز دین را باید در پرستش طبیعت، یعنی پرستش شگفتی‌ها و قدرت‌های طبیعت و یا در جادوگری جستجو کرد. اما این فرضیه‌ها نسبت به فرضیه‌های قبلی هیچ توضیح بیشتری در مورد اینکه چگونه انسان فاقد مذهب، تبدیل به موجودی مذهبی گردید، نمی‌دهند. همه این تئوری‌ها با این پیش‌فرض آغاز می‌گردند که انسان موجودی مذهبی بوده است.

تنها دیدگاه معتبر در مورد منشأ و خاستگاه دین را کتاب مقدس ارائه می‌دهد. کتاب مقدس درباره وجود خدا، یعنی تنها وجودی که لایق پرستش مذهبی است، سخن می‌گوید. علاوه بر این، کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد خدا خود را از طریق طبیعت و مخصوصاً از طریق کلام خود آشکار ساخته است و از انسان انتظار پرستش و خدمت دارد، زیرا انسان بوسیله توانایی‌های طبیعی خود هرگز قادر به کشف و درک او نمی‌باشد. همچنین آن نوع پرستش و خدمتی را که باعث خشنودی او می‌گردد، تعیین کرده است. و سرانجام، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا انسان را به صورت و شباهت خود آفرید و در او این توانایی را به ودیعه

نهاده است که این مکاشفه را درک کند و به آن واکنش نشان دهد، و برای برخورداری از مشارکت با خدا و جلال دادن او اشتیاق و تمایلی ذاتی داشته باشد.

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) ماهیت دین:

تثنیه ۱۰:۱۲ و ۱۳. «پس الان ای اسرائیل، یهوه خدایت از تو چه می‌خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقه‌هایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی و اوامر خداوند و فرایض او را که من امروز تو را برای خیریتت امر می‌فرمایم، نگاه داری.»

مزمور ۱۱۱:۱۰. «ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالابد.»

جامعه ۱۲:۱۳. «پس ختم تمام امر را بشنویم: از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است.»

یوحنا ۶:۲۹. «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد ایمان بیاورید.»

اعمال ۱۶:۳۱. «گفتند: به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهی یافت.»

ب) جایگاه دین:

مزمور ۵۱:۱۰. «ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز.» نیز آیه ۱۷. «قربانی‌های خداروح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.»

امثال ۲۳:۴. «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج‌های حیات از آن است.»
متی ۸:۵. «خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید»

(پ) منشأ دین:

پیدایش ۱:۲۷. «پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید.»
تثنیه ۴:۱۳. «و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود، برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت.»
حزقیال ۳۶:۲۶. «و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.»

برای مطالعه بیشتر

(الف) در آیات زیر به چه عواملی از دین واقعی اشاره شده است: تثنیه ۱۰:۱۲؛ جامعه ۱۳:۱۲؛ هوشع ۶:۶؛ میکاه ۸:۶؛ مرقس ۱۲:۳۳؛ یوحنا ۳۶:۳؛ اعمال ۶:۲۹؛ روم ۱:۱۲؛ یعقوب ۱:۲۷.
(ب) در آیات زیر به چه اشکالی از مذاهب دروغین اشاره شده است: مزبور ۳۶، ۳۵، ۷۸؛ اشعیا ۱:۱۱-۱۷؛ ۵۸-۱:۵؛ حزقیال ۳۳-۳۱:۳۲؛ متی ۶:۲، ۵؛ ۷:۲۱، ۲۶؛ ۱۴:۲۳؛ لوقا ۲:۶؛ ۱۴:۱۳؛ غلاطیان ۴:۱۰؛ کولسیان ۲:۲۰؛ دوم تیموتاؤس ۳:۵؛ تیطس ۱:۱۶؛ یعقوب ۲:۱۵، ۱۶؛ ۳:۱۰.
(ج) شش مورد از دین واقعی را نام ببرید: پیدایش ۴:۴-۸؛ ۱۲:۱-۸؛ ۱۷:۱۵؛ ۱۸:۲۲-۲۳؛ خروج ۳:۲-۲۲؛ تثنیه ۳۲:۳۳؛ دوم پادشاهان ۱۸:۳-۷؛ ۱۹:۱۴-۱۹؛ دانیال ۶:۴-۲۲؛ لوقا ۲:۲۵-۳۵؛ ۲:۳۶-۳۷؛ ۷:۱-۱۰؛ دوم تیموتاؤس ۱:۵.

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آیا دین به ملت‌ها و اقوام مشخصی محدود شده است؟
- ۲- چگونه می‌توانیم ماهیت واقعی دین حقیقی را بشناسیم؟
- ۳- در عهد عتیق و جدید از چه اصطلاح‌هایی برای بیان دین استفاده شده است؟
- ۴- دین را چگونه تعریف می‌کنید؟
- ۵- در مورد جایگاه دین در انسان چه نظریات نادرستی وجود دارد؟
- ۶- بر اساس کتاب مقدس، چه چیزی محور و مرکز حیات دینی انسان را تشکیل می‌دهد؟
- ۷- چه فرضیه‌های مختلفی درباره منشأ دین ارائه شده است؟
- ۸- تنها توضیح قانع‌کننده را در مورد منشأ دین بیان کنید؟

مکاشفه

۱- کلیاتی در مورد مکاشفه

بحث در مورد دین ما را بطور طبیعی به منشأ مکاشفه هدایت می‌کند. اگر خدا خودش را مکشوف نمی‌کرد، دین نیز وجود نمی‌داشت. اگر خدا خود را نمی‌شناساند، انسان به هیچ وجه امکان شناخت خدا را نمی‌داشت. اگر انسان به حال خودش رها می‌گردید، هرگز نمی‌توانست خدا را بشناسد. البته تفاوتی میان مکاشفه خدا در طبیعت و مکاشفه او در کتاب مقدس وجود دارد.

ملحدین و لادری‌گراها اعتقادی به مکاشفه ندارند. پیروان وحدت وجود (پانته‌ایست‌ها) گرچه در نظام فکری خود واقعاً جایی برای مکاشفه ندارند، اما گاهی از آن سخن به میان می‌آورند. معتقدین به خدای غیرفعال (دئیست‌ها) مکاشفه خدا در طبیعت را می‌پذیرند، اما ضرورت و واقعیت و حتی امکان مکاشفه‌ای خاص، نظیر کتاب مقدس را رد می‌کنند. اما ما هم به مکاشفه عمومی اعتقاد داریم و هم به مکاشفه خاص.

۲- مکاشفه عمومی

مکاشفه عمومی خدا از نظر زمانی جلوتر از مکاشفه خاص او قرار دارد. این مکاشفه به صورت ارتباط کلامی به انسان عطا نمی‌شود، بلکه از طریق پدیده‌ها و نیروها و قوانین طبیعت، و بواسطه ساختار و عملکرد ذهن

انسان، و نیز توسط حقایق موجود در تجربه و تاریخ با بشر سخن می‌گوید. آیاتی از قبیل: مزمو ۱۹:۱، ۲؛ رومیان ۱:۱۹، ۲۰؛ ۱۴:۲، ۱۵ به این موضوع اشاره می‌کنند.

ناپسندگی مکاشفه عمومی

اگرچه پیروان پلاگیوس و خردگرایان و دئیست‌ها این نوع مکاشفه را برای نیازهای امروز انسان کافی می‌دانند، اما کاتولیکهای رومی و پرستانها معتقدند که این نوع مکاشفه به تنهایی کافی نیست، چرا که به وسیله تباهی گناه که آثار آن در خلقت نیکوی خدا باقی مانده، تیره و تار گردیده است. نوشته دست خالق در خلقت بطور کامل محو نگردیده اما تار و کدر شده است. در نتیجه نمی‌تواند هیچ شناخت معتبری از خدا و موضوعات روحانی را منتقل سازد. بنابراین نمی‌تواند برای ما بنیاد و پایه قابل اعتمادی را فراهم سازد که بر اساس آن زندگی جاوید خود را بنا نماییم. امروزه آشفتگی دینی اشخاصی که مذهب خود را صرفاً بر پایه طبیعت قرار می‌دهند، آشکارا اثبات‌کننده ضعف مکاشفه عمومی است. مکاشفه عمومی حتی نمی‌تواند برای دین در معنای عام آن پایه و اساسی قابل قبول فراهم سازد تا چه رسد به دین حقیقی. حتی غیرمسیحیان نیز برای خود، نوعی مکاشفه خاص قائل می‌باشند. بالاخره اینکه مکاشفه عمومی در برطرف کردن نیازهای روحانی انسان گناهکار کاملاً قاصر است. اگرچه تا حدی باعث درک و شناخت نیکویی و حکمت و قدرت خدا می‌گردد، اما هیچ‌گونه آگاهی و شناختی در باره مسیح در مقام تنها راه نجات ارائه نمی‌دهد.

ارزش مکاشفه عمومی

مطالبی که بیان گردید به این معنا نیست که مکاشفه عمومی هیچ ارزش

و اهمیتی ندارد. این نوع مکاشفه توجیه‌کننده آن دسته از عناصر حقیقی است که هنوز در مذاهب غیر واقعی دیده می‌شود. به علت این نوع مکاشفه است که غیرمسیحیان نیز احساس می‌کنند که باید فرزندان خدا باشند (اعمال ۱۷:۲۸)، و می‌باید او را جستجو کنند شاید که او را بیابند (اعمال ۱۷:۲۷)؛ و سرانجام اینکه قدرت و الوهیت ابدی خدا را در طبیعت ببینند (روم ۱:۱۹، ۲۰) و بطور طبیعی و ذاتی کارهای شریعت را بجا آورند (رومیان ۲:۱۴). اگرچه آنها در تاریکی گناه و عدم شناخت زندگی کرده، حقیقت خدا را تحریف می‌کنند، با وجود این، باز هم از نور و روشنایی کلمه ابدی خدا (یوحنا ۱:۹) و عملکردهای عام روح القدس (پیدایش ۳:۶) بهره می‌یابند. علاوه بر این، مکاشفه عمومی از خدا زمینه مناسب برای مکاشفه خاص خدا را فراهم می‌سازد. بدون مکاشفه عمومی، مکاشفه خاص خدا بطور کامل قابل درک و شناخت نیست. علم و تاریخ در روشن کردن کتاب مقدس موفق بوده‌اند.

۳- مکاشفه خاص

علاوه بر مکاشفه خدا در طبیعت، ما مکاشفه خاص او را که در کتاب مقدس متجلی شده است، در اختیار داریم. کتاب مقدس در درجه اول کتاب مکاشفه خاص خداست، مکاشفه‌ای که در آن رویدادها و کلمات دست در دست یکدیگر دارند. کلمات تفسیرکننده رویدادها و رویدادها بخشنده محتوا به کلمات.

ضرورت مکاشفه خاص

مکاشفه خاص به دلیل ورود گناه به جهان ضروری گردید. نوشته دست خدا در طبیعت تیره و فاسد گردیده بود و انسان دچار کوری روحانی و خطا و بی‌ایمانی شد و اکنون با کوری و فساد روحانی قادر نیست آثار باقی مانده

از مکاشفه اولیه را به درستی درک نماید و مکاشفه بیشتری از او دریافت نماید. به همین دلیل، ضروری گردید که خدا حقایق طبیعت را دوباره تفسیر و تبیین کند و مکاشفه جدیدی از رستگاری مهیا سازد و ذهن بشر را روشن کرده، او را از قدرت خطا و اشتباه آزاد سازد.

روشهای مکاشفه خاص

خدا برای بخشیدن مکاشفه خاص یا فوق طبیعی خود از روشها و وسایل مختلفی استفاده کرده است، که عبارتند از: (۱) تجلیات قابل رؤیت خدا (یا تئوفانی theophany). او حضور خود را در شعله آتش و ابر (خروج ۲:۳؛ ۹:۳۳؛ مزمو ۷۸:۱۴؛ ۷:۹۹) و در گردباد (ایوب ۱:۳۸؛ مزمو ۱۸:۱۰-۱۶) و در صدایی ملایم (اول پادشاهان ۱۲:۱۹) آشکار کرد. تمام این موارد علائم و نشانه‌هایی از حضور او بود و جلال او را آشکار می‌کرد. یکی از این گونه تجلیات در عهدعتیق، فرشته یهوه، دومین شخصیت تثلیث می‌باشد که از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (پیدایش ۱۶:۱۳؛ ۱۱:۳۱؛ خروج ۲۳:۲۰-۲۳؛ ملاکی ۱:۳). نقطه اوج تجلی شخصی خدا در میان انسانها، در تجسم عیسی مسیح صورت پذیرفت. در عیسی، کلمه جسم پوشید و در میان ما ساکن گردید (یوحنا ۱۴:۱۱). (۲) ارتباط مستقیم. گاهی اوقات خدا با انسان با صدای قابل شنیدن سخن گفته است؛ مانند موسی و قوم اسرائیل (تثنیه ۴:۵) و بعضی مواقع پیام خود را به انبیا به وسیله هدایت و عملکرد درونی روح القدس رسانیده است (۱ پطرس ۱:۱۱). بیشتر از همه، او خود را در خواب و رویا و همچنین از طریق اوریم و تُمیم آشکار کرده است (اعداد ۶:۱۲؛ اشعیا ۶:۲۷؛ اشعیا ۶). در عهدجدید نیز مسیح به عنوان بزرگترین معلم از جانب خدا که آشکارکننده اراده اوست، ظاهر شده است و به وسیله روح او، رسولان تبدیل به وسایلی برای مکاشفات آتی گردیدند (یوحنا ۱۴:۲۶؛ اول قرنتیان ۱۲:۲ و ۱۳؛ اول

تسالونیکیان ۲:۱۳). (۳) معجزات: معجزات کتاب مقدس هرگز نباید صرفاً به عنوان کارهای خارق العاده‌ای تلقی شوند که باعث تعجب و حیرت انسان می‌گردند، بلکه باید به عنوان جزئی ضروری و اساسی از مکاشفه خاص خدا پذیرفته شوند. آنها آشکارکننده قدرت خاص خدا و علائم و نشانه‌های حضور خاص او بوده، در اغلب موارد نماد و مظهري از حقایق روحانی می‌باشند. آنها نشانه‌های آمدن ملکوت و پادشاهی خدا و قدرت رهایی‌بخش او هستند. بزرگترین معجزه در تمام اعصار، جسم پوشیدن پسر خدا و آمدن او به میان انسانها می‌باشد. به وسیله او تمام خلقت خدا احیاء شده، به زیبایی و نیکویی اولیه خود باز می‌گردد (اول تیموتاؤس ۱۶:۳؛ مکاشفه ۵:۲۱).

ویژگیهای مکاشفه خاص

این مکاشفه خاص خدا، در واقع مکاشفه نجات است. این مکاشفه آشکارکننده نقشه خدا برای نجات و رستگاری انسان گناهکار و جهان خلقت می‌باشد. همچنین طریق تحقق این نقشه را نیز آشکار می‌سازد. علاوه بر این، برای احیای انسان وسیله‌ای است ضروری چرا که فکر او را تنویر می‌بخشد و اراده‌اش را بسوی آنچه نیکوست متمایل می‌سازد و در او احساسی مقدس به وجود می‌آورد و او را برای منزلگاه آسمانی‌اش آماده می‌کند. این مکاشفه نه تنها پیغام نجات را به ما می‌رساند، بلکه ما را از واقعیات عملی آن آگاه می‌سازد. علاوه بر این، نه تنها ما را از حقایق الهی آگاه می‌سازد، بلکه با تبدیل انسان گناهکار به شخصی مقدس، زندگی او را تغییر می‌دهد. این مکاشفه آشکارا پیشرونده است. حقایق مهم نجات در ابتدا به گونه‌ای مبهم آشکار گردید، اما بتدریج بر وضوح آن افزوده شد و در نهایت در عهد جدید در کمال زیبایی و کاملیت خود آشکار گردید.

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) مکاشفه عمومی:

مزمور ۸:۱. «ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذارده‌ای.»

مزمور ۱۹:۱ و ۲. «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب.»

رومیان ۱:۲۰. «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد.»

رومیان ۲:۱۴ و ۱۵. «زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت به جا آرند، اینان هر چند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند. چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند.»

ب) مکاشفه خاص:

اعداد ۸:۱۲-۶. «و او گفت: الان سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم. اما بنده من موسی چنین نیست او در تمامی خانه من امین است. با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم.»

عبرانیان ۱:۱-۲. «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد.»

دوم پطرس ۱:۲۱. «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه

مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»

برای مطالعه بیشتر

الف) به برخی از تجلیات فرشته یهوه توجه کنید. آیا او می تواند برتر از یک فرشته بوده باشد؟ پیدایش ۱۶:۱۳؛ ۱۱:۳۱؛ ۳۲:۲۸؛ خروج ۲۳:۲۰-۲۳.

ب) نمونه هایی از مکاشفه از طریق خواب را نام ببرید. پیدایش ۲۸:۱۷-۱۰؛ ۳۱:۲۴؛ ۴۱:۷-۲؛ داوران ۷:۱۳؛ اول پادشاهان ۳:۹-۵؛ دانیال ۲:۱-۳؛ متی ۲:۱۳، ۱۹، ۲۰.

ج) نمونه هایی را ذکر کنید که خدا خود را در رویا آشکار ساخته است. اشعیا ۶: حزقیال ۳-۱؛ دانیال ۲:۱۹؛ ۷:۱۴-۱؛ زکریا ۶:۲.

د) آیا می توانید بگویید در قسمتهای ذیل، معجزه های بیان شده چه چیزی را آشکار می کنند؟ خروج ۱۰:۱، ۲؛ تثنیه ۸:۳؛ یوحنا ۲:۱-۱۱؛ ۱۴:۱، ۳۵-۲۵؛ ۹:۷-۱؛ ۱۱:۴۴-۱۷.

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- تفاوت مکاشفه عمومی با مکاشفه خاص در چیست؟
- ۲- در کجا شاهد انکار ورد تمام مکاشفه خدا هستیم؟
- ۳- دیدگاه دئیست ها در مورد مکاشفه چیست؟
- ۴- مکاشفه طبیعی و عمومی چیست؟
- ۵- در مورد ضعف مکاشفه عمومی در برطرف کردن نیازهای خاص انسان و همچنین ارزشهای آن توضیحاتی بدهید؟
- ۶- به چه دلیل مکاشفه خاص خدا ضروری است؟
- ۷- به چه روشهایی خدا مکاشفه خاص خود را آشکار کرده است؟
- ۸- ویژگی های مکاشفه خاص چیست؟

کتاب مقدس

۱- مکاشفه و کتاب مقدس

اصطلاح «مکاشفه خاص» می‌تواند در بیش از یک معنا به کار رود. می‌تواند دلالت بر ارتباط مستقیم خدا از طریق پیامهای کلامی و رویدادهای معجزه‌آسا نماید. انبیا و رسولان پیام الهی را نخست از خدا دریافت می‌کردند و بعد از مدتی آن را به نوشته در می‌آوردند. این گونه پیامها اکنون در کتاب مقدس ثبت شده‌اند، اما کتاب مقدس فقط از این پیامها تشکیل نشده است. در کتاب مقدس مطالب دیگری نیز وجود دارد که به روشهای فوق طبیعی آشکار نشده‌اند و نتیجه مطالعه و تعمقات مردان خدا می‌باشند. به هر حال، اصطلاح «مکاشفه خاص» می‌تواند بر کتاب مقدس به عنوان یک کل دلالت کند، یعنی مجموعه‌ای مرکب در خصوص حقایق و رویدادهای مربوط به نجات، در چارچوب تاریخی مشخص؛ درستی و اعتبار این مجموعه از ضمانت الهی برخوردار است، چرا که به گونه‌ای قصور ناپذیر به واسطه روح القدس الهام شده است. با توجه به این حقیقت، می‌توان گفت برای ما، کل کتاب مقدس و تنها کتاب مقدس، مکاشفه خاص الهی است. مکاشفه خاص خدا در کتاب مقدس نهفته است که امروز نیز حیات و نور و تقدس می‌بخشد.

۴- دلایلی از کتاب مقدس در مورد الهامی بودنش

تمامیت کتاب مقدس به وسیله خدا الهام شده است و به همین جهت، قاعده قصور ناپذیر برای ایمان و عمل تمامی نسل بشر می باشد. از آنجا که آموزه الهام اغلب رد می شود، لازم است که به آن توجهی خاص نمود. این آموزه همانند سایر آموزه ها بر اساس کتاب مقدس بنا شده است و ساخته و پرداخته فکر انسان نمی باشد. با توجه به اینکه این آموزه در قسمتهای متعددی از کتاب مقدس مورد تأیید واقع شده، در اینجا فقط به چند مورد از آنها اشاره می کنیم. نویسندگان عهد عتیق بارها اعلام کرده اند که مطالبی را می نویسند که خداوند به آنها امر کرده است (خروج ۱۷:۱۴، ۳۴:۲۷؛ اعداد ۳۳:۲؛ اشعیا ۸:۱؛ ۳۰:۸؛ ارمیا ۲۵:۱۳؛ ۳۰:۲؛ حزقیال ۱:۲۴؛ دانیال ۱۲:۴؛ حبقوق ۲:۲). انبیا می دانستند که حاملان کلام خدا هستند، و به همین دلیل پیام خود را با عبارات ثابتی از قبیل: «خداوند چنین می گوید»، «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت» آغاز می کردند (ارمیا ۳۶:۳۶، ۲۷:۳۲؛ حزقیال بابهای ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۹). پولس رسول از سخنان خود به عنوان «سخنان آموخته شده به وسیله روح القدس» صحبت می کند (اول قرنتیان ۱۳:۲)؛ اعلام می دارد که مسیح با او سخن گفته است (دوم قرنتیان ۱۳:۱۳)، و پیام خود را به ایمانداران تسالونیکی همچون کلام خدا معرفی می کند (اول تسالونیکیان ۱۳:۲). نویسنده رساله به عبرانیان از قسمتهای مختلف عهد عتیق به عنوان کلام خدا یا کلام روح القدس نقل قول می کند (عبرانیان ۱:۵؛ ۳:۷؛ ۴:۳؛ ۵:۶؛ ۷:۲۱). مهم ترین قسمت در اثبات الهامی بودن کتاب مقدس نامه دوم پولس رسول به تیموتاؤس ۳:۱۶ می باشد که می فرماید: «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

۳- ماهیت الهام

بطور خاص دو دیدگاه اشتباه درباره الهام وجود دارد که بیانگر دو حالت افراطی می‌باشند و می‌باید از آنها اجتناب نمود.

الهام مکانیکی (دیکته‌ای)

پیروان این نظریه معتقدند که خدا آنچه را که نویسندگان کتاب مقدس می‌بایست بنویسند، کلمه به کلمه به آنها دیکته کرده است و آنها به‌هنگام نگارش کتاب مقدس، دقیقاً همانند یک قلم در دستهای یک نویسنده، منفعل بوده‌اند. این بدین معناست که فکر نویسندگان کتاب مقدس به هیچ وجه در محتوا و سبک نگارش آنها دخالتی نداشته است. اما با توجه به آنچه کتاب مقدس می‌گوید، این نظریه به سختی قابل پذیرش است. آنها نویسندگان واقعی بودند و در بعضی موارد، مطالب خود را از منابعی که در اختیارشان بود، جمع‌آوری می‌کردند (اول پادشاهان ۴۱:۱۱؛ ۲۹:۱۴؛ اول تواریخ ۲۹:۲۹؛ لوقا ۱:۴-۱). در موارد دیگر آنها تجربیات خودشان را ثبت می‌کردند؛ برای مثال می‌توان به تعداد زیادی از مزامیر اشاره کرد. علاوه بر این، سبک خاص نگارش آنها در نوشته‌هایشان کاملاً آشکار است. سبک نگارش اشعیا با سبک نگارش ارمیا متفاوت است و سبک نگارش یوحنا شبیه سبک نگارش پولس رسول نیست.

الهام پویا

بعضی دیگر، معتقدند که فرایند الهام فقط نویسندگان را تحت تأثیر قرار داده است، و نوشته‌های آنها تحت تأثیر مستقیم نبوده است. در فرایند الهام، ذهن و زندگی روحانی آنها بسیار تقویت شده، به اوج خود می‌رسید، طوری که می‌توانستند حقایق را بسیار واضح‌تر دیده، درک کامل و عمیق‌تری از ارزش روحانی و واقعی آنها داشته باشند. این گونه الهام فقط

محدود به زمان نگارش کتاب‌های کتاب‌مقدس نمی‌گردد، بلکه یک خصوصیت دائمی و ثابت نویسندگان بود و نوشته‌های آنها را فقط بصورت غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌داد. تفاوت فقط در درجه و میزان تنویر روحانی ایمانداران است. مسلماً این نظریه حق مطلب را در مورد الهام از دیدگاه کتاب‌مقدس ادا نمی‌کند.

الهام زنده

درک و برداشت صحیح از الهام بر این اساس استوار است که روح‌القدس در نویسندگان کتاب‌مقدس عمل کرده است اما به روشی زنده، و هماهنگ با ماهیت درونی‌شان و به همان صورتی که هستند و با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری‌شان، و با در نظر گرفتن استعدادها و توانایی‌ها و تحصیلات و فرهنگ و گنجینه لغات و سبک نگارش‌شان. روح‌القدس باعث تنویر فکر آنها شده، حافظه آنها را یاری کرده است، ایشان را برانگیخته تا پیامش را بنویسند، و مانع تأثیر گناه در نوشته‌هایشان شده، و آنها را در بیان تفکرات خود و حتی انتخاب کلمات هدایت کرده است. حتی در جزئی‌ترین مورد، روح‌القدس ایشان را به حال خود رها نکرده است. درضمن، ایشان می‌توانستند نتیجه تحقیقات خود را به‌کار گیرند، تجربیات خود را بنویسند و از سبک نگارش و زبان خود در نوشتن کتاب‌هایشان استفاده کنند.

۴- گستره الهام

در ارتباط با گستره الهام کتاب‌مقدس نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

الهام محدود

تحت تأثیر و نفوذ خردگرایی، انکار و رد کردن الهامی بودنِ تمامیتِ کتاب مقدس و یا اعتقاد به اینکه فقط بخشهایی از آن الهامی است، امری کاملاً رایج گردید. عده‌ای در حالی که به الهامی بودن عهد جدید معتقد بودند، الهامی بودن عهد عتیق را رد می‌کردند. بعضی دیگر اظهار می‌دارند که تعالیم اخلاقی و دینی کتاب مقدس الهامی بوده، در حالی که قسمت‌های تاریخی آن حاوی اشتباهات تاریخی، باستان‌شناختی و علمی است. عده‌ای دیگر الهام را فقط محدود به موعظه سرکوه مسیح می‌نمایند. اشخاصی که چنین دیدگاههایی را می‌پذیرند، اعتقاد خود را به کتاب مقدس از دست داده‌اند، چرا که صرف وجود عقایدی اینچنین گوناگون، ثابت می‌کند که هیچ یک از پیروانشان نتوانسته‌اند با قاطعیت تعیین کنند که کدام بخشهای کتاب مقدس الهامی است و کدام بخشها الهامی نیست. دیدگاه دیگری که الهامی بودن کتاب مقدس را محدود می‌سازد این اعتقاد است که فقط مفاهیم و اندیشه‌ها الهامی هستند اما انتخاب کلمات برای بیان آنها بر عهده نویسندگان گذارده شده است. اما این دیدگاه بر این فرض متزلزل استوار است که مفاهیم و اندیشه‌ها می‌توانند مستقل از کلمات باشند؛ در حالی که حقیقت امر این است که اندیشه صحیح بدون وجود کلمات امکان‌پذیر نیست.

الهام جامع (کامل)

بر طبق کتاب مقدس، تمام بخشهای آن الهامی است. عیسی و رسولانش برای پاسخگویی به امور بحث‌انگیز، بارها به کتاب‌های عهد عتیق به‌عنوان «کتب» (کتب مقدس) استناد نموده‌اند (یوحنا ۵: ۳۸؛ ۱۰: ۳۵؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶). برای ایشان، استناد به این کتب به‌مثابه استناد به خود خدا بود. باید به این نکته توجه داشت که کتاب‌هایی که

ایشان به این روش به آنها استناد می‌کردند، بعضی تاریخی می‌باشند. در رساله به عبرانیان بارها از قسمت‌های مختلف عهد عتیق به عنوان کلام خدا یا روح القدس نقل قول گردیده است. پطرس نامه‌های پولس رسول را در سطح نوشته‌های عهد عتیق قرار می‌دهد (دوم پطرس ۳:۱۶)؛ و پولس از کتب (کتاب مقدس) به عنوان الهام خدا سخن می‌گوید (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶).

الهام لغوی

می‌توانیم با اطمینان جلوتر رفته و بگوییم که الهام کتاب مقدس تمام کلمات به کار رفته در آن را نیز در بر می‌گیرد. کتاب مقدس لغت به لغت الهام شده است، اما این به آن معنا نیست که الهام آن حالت مکانیکی یا دیکته‌ای داشته است. کتاب مقدس آموزه الهام لغوی (یعنی الهام لغت به لغت) را تأیید می‌کند. در موارد بسیاری، آشکارا به ما گفته شده که خدا به موسی و یوشع فرمود که دقیقاً چه بنویسند (لاویان ۳: ۴؛ ۱: ۶ و ۲۴؛ ۲۸، ۲۲: ۷؛ یوشع ۱: ۱؛ ۱: ۴؛ ۲: ۶). انبیا از این امر سخن می‌گویند که یهوه کلام خود را در دهان ایشان می‌گذارد (ارمیا ۱: ۹) و همچنین آنها را در بیان سخنان خود به قوم خویش هدایت می‌کند (حزقیال ۳، ۴، ۱۰، ۱۱). پولس رسول اعلام می‌دارد که تعلیمش سخنان آموخته شده به وسیله روح القدس می‌باشد (اول قرنثیان ۲: ۱۳). هم عیسی و هم پولس رسول گاه تمام استدلال خود را فقط بر یک لغت از کتاب مقدس استوار می‌سازند (متی ۲۲: ۴۵-۴۳؛ یوحنا ۱۰: ۳۵؛ غلاطیان ۳: ۱۶).

۵- کاملیت کتاب مقدس

اصلاح‌گران آموزه‌ای در باره کتاب مقدس شکل بخشیدند که در نقطه مقابل دیدگاه کلیسای کاتولیک روم و بعضی از فرقه‌های پروتستان قرار

دارد. در حالی که کلیسای روم تعلیم می‌داد که کتاب مقدس اقتدار خود را مدیون کلیساست، اصلاح‌گران عقیده داشتند که کتاب مقدس به‌عنوان کلام الهام شده خدا در درون خود از اقتدار برخوردار است. آنها همچنین معتقد بودند که کتاب مقدس به‌عنوان وسیله جاری شدن فیض الهی ضرورت مطلق دارد، در حالیکه کلیسای کاتولیک روم اعلام می‌داشت که کلیسا به چنین وسیله‌ای نیاز مطلق ندارد، و بعضی از فرقه‌های پروتستان نیز برای «تنویر درونی» و یا سخن گفتن روح القدس در درون قلب مؤمنین ارزشی برابر یا برتر از کتاب مقدس قائل می‌شدند. همچنین بر خلاف کلیسای کاتولیک روم، اصلاح‌گران بر وضوح و روشن بودن کتاب مقدس بیشتر تأکید می‌گذارند. ایشان منکر این نبودند که کتاب مقدس شامل اسراری می‌گردد که بسیار عمیق‌تر از درک و فهم انسانهاست. اما عقیده داشتند که آگاهی ضروری برای نجات، اگرچه در تمام صفحات کتاب مقدس به یک اندازه گویا و واضح نیست، اما طوری ساده بیان شده که هر شخصی که صمیمانه در جستجوی نجات باشد می‌تواند به‌سادگی به این شناخت و معرفت دست یابد، و برای کسب آن لازم نیست که به تفسیر کلیسا یا کشیشان متکی باشد. و بالاخره، آنها از کفایت کتاب مقدس نیز دفاع می‌کردند و بدین وسیله نیاز به سنت کلیسای کاتولیک روم و نیز تنویر درونی آنا‌بابتیست‌ها (Anabaptists) را رد می‌کردند.

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) الهام کتاب مقدس:

اول قرن‌تین ۱۳:۲. «که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد و روحانیه را با روحانیه جمع می‌نماییم.»

اول تسالونیکیان ۱۳:۲. «و از این جهت، ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید، یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتند، بلکه چنانکه فی الحقیقت است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند.»

دوم تیموتاؤس ۱۶:۳. «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

ب) اقتدار و مرجعیت کتاب مقدس:

اشعیا ۸:۲۰. «به شریعت و شهادت (توجه نمایید) و اگر موافق این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود.»

ج) ضرورت کتاب مقدس:

دوم تیموتاؤس ۱۵:۳. «و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.»

د) وضوح و روشنی کتاب مقدس:

مزمور ۷:۱۹. «شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند.»

مزمور ۱۰۵:۱۱۹. «کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است.»

همچنین آیه ۱۳۰. «کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده دلان را فهیم می‌گرداند.»

ه) کفایت کتاب مقدس:

ر.ک. به آیات بخش ج.

برای مطالعه بیشتر

- الف) آیا رسوم انسانی دارای اقتدار و مرجعیت هستند؟ متی ۵: ۴۸-۲۱؛
 ۱۵: ۶-۳؛ مرقس ۷: ۷؛ کولسیان ۲: ۸؛ تیطس ۱: ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۱۸.
 ب) آیا انبیا همیشه آنچه را که می نوشتند بطور کامل درک می کردند؟
 دانیال ۸: ۱۵؛ ۱۲: ۸؛ زکریا ۱: ۷، ۶: ۱۱؛ اول پطرس ۱: ۱۱.
 ج) آیا دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶ مطلبی را در مورد ارزش عملی الهامی
 بودن کتاب مقدس بیان می کند؟ موارد را ذکر کنید.

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چه ارتباطی میان مکاشفه خاص و کتاب مقدس وجود دارد؟
- ۲- اصطلاح «مکاشفه خاص» دارای چه معانی متفاوتی است؟
- ۳- آیا می توانیم «مکاشفه خاص» و کتاب مقدس را یکسان در نظر بگیریم؟
- ۴- از کتاب مقدس چه دلیلی می توانید برای الهامی بودن کتاب مقدس ارائه دهید؟
- ۵- نظریه های الهام دیکته ای و پویا را توضیح دهید؟
- ۶- آموزه الهام زنده را بیان کنید؟
- ۷- در مورد نظریه ای که بر اساس آن مفاهیم و نه کلمات الهامی هستند، توضیح دهید؟
- ۸- چگونه می توانید ثابت کنید که گستره الهام شامل تمام بخشهای کتاب مقدس و حتی تمام کلمات آن می گردد؟

۹- تفاوت کلیسای کاتولیک روم و اصلاح‌گران را در مورد اقتدار و مرجعیت، ضرورت، وضوح و روشنی و کفایت کتاب مقدس بیان کنید.

